

موسیقی

اعضای هیات انتخاب جشنواره موسیقی فجر معرفی شدند

ستاد برگزاری سی و هفتمین جشنواره موسیقی فجر اعضای هیات انتخاب آثار و گروه‌های این رویداد موسیقی را معرفی کرد. به گزارش ایلنا، محمدرضا ابراهیمی، محمدرضا تفضلی، بهرام دهقانپار، احسان ذبیحی فرامر، عباس ستایشگر، محمدمهدی سیبیر، علی صمدپور، محمدعلی مرآتی به همراه حسن ریاحی دبیر جشنواره به عنوان هیات انتخاب آثار و گروه‌های سی و هفتمین دوره جشنواره موسیقی فجر معرفی شدند. محمدرضا ابراهیمی متولد ۱۳۵۰ فارغ التحصیل رشته موسیقی از دانشگاه هنر و آهنگساز، نوازنده و مدرس تار و عود است. از آثار او می‌توان به «نشد، ذکر، ترنم بپودن»، «آواز نگاه»، «روایت ابوعطا و فیروز» اشاره کرد.



محمدرضا تفضلی متولد ۱۳۵۳ و عضو هیات علمی دانشکده موسیقی دانشگاه هنر و فارغ التحصیل هنرستان موسیقی، دانشگاه آزاد در رشته موسیقی و فارغ التحصیل کنسرواتوار دولتی سن پترزبورگ روسیه است. بهرام دهقانپار متولد ۱۳۴۴ است و آموزش موسیقی را از ۹ سالگی نزد استادان هنرستان ملی موسیقی آغاز کرد و تحصیل موسیقی را در شهر فرانکفورت آلمان ادامه داده است. اومدیر انجمن موسیقی کانون پرورش فکری کودک و نوجوان نیز هست. از آثار او می‌توان به موسیقی مجموعه‌های تلویزیونی: «خانه مسافر بزرگ»، «زیر گنبد کبود»، «همسران»، «خانه سبز»، «پدر سالار»، «شبهای بره»، «این خانه دور است»، «قصه‌های تابه و آلبوم موسیقی «بشنواز نو» اشاره کرد. احسان ذبیحی فر متولد ۱۳۵۸ آهنگساز، نوازنده کمانچه و ویچک و همچنین عضو هیات علمی دانشکده موسیقی دانشگاه هنر تهران، دانش آموخته هنرستان موسیقی و فارغ التحصیل دانشکده موسیقی دانشگاه هنر در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد است. امیرعباس ستایشگر متولد ۱۳۵۸ کارشناس موسیقی دانشگاه سوره تهران، دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، آهنگساز، منتقد و مدرس هنرستان موسیقی پسران است. او مدیر مسئول موسسه هنر موسیقی و سرپرست گروه موسیقی صنم نیز هست. از آثار او به عنوان آهنگساز می‌توان به «قدر یار»، «همنشین دیرینه»، «دل‌های شب»، «تا نفس باقی ست»، «شب آینه‌های نور»، «روایت ابوعطا» در جان سرگردان من اشاره کرد.

محمدمهدی سیبیر متولد ۱۳۶۲ دکترای فلسفه از دانشگاه تربیت مدرس، شاعر، ترانه سرا و مدرس دانشگاه است. وی برگزیده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی در بخش ادبیات با مجموعه شعر «حق السکوت» است و کتاب‌های شعر با نام‌های بی خوابی عمیق، حق السکوت، رودخوانی و یادآوری از آثار او است. علی صمدپور متولد ۱۳۴۹ فارغ التحصیل رشته ادبیات از دانشگاه آزاد تهران، آهنگساز، نوازنده تار و سازهای کوبه‌ای است. از آثار او می‌توان به موسیقی فیلم‌های «از بس برق» ساخته مهرداد اسکویی، «لهی‌ها عاشق می‌شوند» به کارگردانی علی رفیعی، مجموعه مستند «طعم ایرانی» به کارگردانی بهمن کیارستمی و مهرداد اسکویی، «ستاره‌ها» به کارگردانی فریدون جیرانی، «بابرهنه در بهشت» کاری از بهرام توکلی و «تردید» از واروژ کریم‌مسیحی اشاره کرد. محمدعلی مرآتی متولد ۱۳۵۱ دکترای اتنوموزیکولوژی دانشگاه پاریس نانتر، کارشناس ارشد موزیکولوژی دانشگاه اکس مارسی فرانسه، لیسانس موسیقی دانشگاه هنر تهران و مدرس دانشگاه هنر تهران است. وی همچنین دبیری چهاردهمین جشنواره موسیقی نواحی ایران را بر عهده دارد. این هیات طبق آئین نامه، به انتخاب دبیر جشنواره و با حکم رئیس جشنواره، وظیفه انتخاب گروه‌های شرکت کننده در بخش غیر رقابتی و داوری آثار در بخش رقابتی را بر عهده دارد. این هیات آغاز به کار کرده و تا کنون جلساتی برای آماده‌سازی فراخوان‌های جشنواره برگزار کرده است. سی و هفتمین جشنواره موسیقی فجر بهمن سال جاری به دبیری حسن ریاحی برگزار می‌شود.

حضور در یک خانه قدیمی برای اجرا خودش حرکت جسورانه‌ای است. اینکه گروهی جوان اعلام کند برخلاف تصور دستگاه‌های رسمی، نیازمند امکانات آنان نیست، نه اتاق فرمان می‌خواهد و نه تجهیزات آن چنانی. حرکت حنیف بلندمدت می‌تواند منجر به اتفاقات بزرگتری شود

کلیشه‌ها تا به امروز حاضر بوده‌اند. در نهایت فرایند اجرای رتالیستی در مکان رتالیستی خودش تجربه‌ای است. شاید یکی از راه‌های تجربه کردن ساعدی در این روزها همین باشد. به هر حال ما با گروهی جوان همراهیم. افرادی که تجربه چندانی در اجرا ندارند، فرصتی برای حضور در فضای حرفه‌ای ندارند و تلاش می‌کنند برای آنچه آموزش دیده‌اند نبرد کنند. حضور در یک خانه قدیمی برای اجرا خودش حرکت جسورانه‌ای است. اینکه گروهی جوان اعلام کند برخلاف تصور دستگاه‌های رسمی، نیازمند امکانات آنان نیست، نه اتاق فرمان می‌خواهد و نه تجهیزات آن چنانی. حرکت حنیف بلندمدت می‌تواند منجر به اتفاقات بزرگتری شود.



رسیدن به رتالیسم دانست! اما آیا نمایش در این رتالیسم موفق است؟ پاسخ نگارنده خیر است. نمایش قواعد نمایش‌های گذشته را فرامی‌خواند؛ اما نمی‌تواند همان را بازنمایی کند. نمی‌تواند آن کلیشه‌ها را احیا کند و در نهایت نمی‌تواند همان حال و هوار را به مخاطب بدهد. حداقل برای مخاطبی که این شکل از نمایش‌ها را می‌شناسد. آنچه روی صحنه رخ می‌دهد صرفاً یک تلاش است. باز یگرها هنوز تازه کارند و ما تلاش آنها را برای چنین شکل نمایشی می‌بینیم. برخی از بازیگران برایم آشنا نبودند و تصور آن است در شکل‌های تجربه‌گرای مرسوم این روزها در اجرا موفق تر خواهند بود. آنان حالا در یک موقعیت دوگانه قرار می‌گیرند. اینکه آیا باید در این موقعیت بازیگری بمانند و خود را فراتر از این نقطه برند یا آنکه ایسن موقعیت را رها کنند و شکل دیگری از اجرا را دنبال کنند. این موقعیت زمانی برای خود جذاب می‌شود که در میان نقش‌ها، بازی برخی بازیگران برجسته‌تر می‌شود و دلیل عمده آن هم اصالت کلیشه است. برای مثال سعید بدائی در نقش سرباز، او همان کلیشه سرباز سربه‌ها و بازیگوش است که تمنای انجام ندادن مأموریت‌ها و در نهایت درگیری با فرمانده است. شکل بازی بدائی برای مخاطب جذاب است و تصویر جذابیت محصول زنده کردن تصویر گذشته است. البته این تصویر برای ما چندان هم غریب نیست؛

دختر عیسان و نوکرش نقل می‌کند. حنیف براری به این هم بسنده نمی‌کند. او به سراغ همان رتالیسم می‌رود که در دهه ۴۰ و ۵۰ شخصیت‌هایی چون ساعدی شکلش می‌دهند. ادبیاتی که او و دوستان چاپ‌گرایش شکل می‌دهند دارای نشانگان خاصی است. زبانی آشنا برای رمان‌خوانان دارد و تاملات‌ها پیش هم در شیوه نوشتاری حاکم بر ادبیات ایران بودند. رتالیسم ساعدی و دوستانش حتی حاکم بر روح بخش مهمی از تئاتر ایران بوده است که تا عصر تله‌تئاترهای شبکه چهار نیز قابل لمس بودند. همان چیزی که از قضا محمد رحمانیان نیز بدان دل بسته است. فضای سازی‌هایی که حتی برای برخی از مردم، شکل ثابت و بسته‌ای از تئاتر به حساب می‌آمد و تا به امروز در مقابل اشکال جدید تئاتر، خود را به مثابه عصر طلایی یادآوری می‌کند. برای جوان خود به سراغ این دوره رفته است. از المان‌های آن استفاده می‌کند. ادبیات آن را می‌پذیرد. فرم دراماتیک همان آثار را انتقال می‌دهد و شاید به نوعی به بازنمایی موبه موی آن نوع نمایش‌ها می‌پردازد. این دومین تفاوت نمایش اوست. اصولاً در میان گروه‌های جوان چنین تمایلی ندیده‌ام. آنان از اشکال رتالیستی دوری می‌کنند و از آن شکل نمایش مشهور به «داره تئاتر» گریزانند. شاید برای نگارنده هم چنین شکل نمایشی جذابیتی نداشته باشد و بیشتر یادآور نوعی نوستالژی باشد. اما سومین وجه کار حنیف براری و تیمش چیزی است که می‌تواند تماشاگر را از آن اشکال قدیمی جدا کند و آن هم تجربه‌گرایی است. در تماشاگر نمایش می‌شد فهمید آنچه روی صحنه می‌رود تلاشی برای شبیه بودن به آثار گذشته است. اما آیا ساعدی می‌پذیرفت نمایش خود را در جایی غیر از سنگلج اجرا کند؟ به نظر من نمی‌پذیرفت. کما اینکه با وجود فشار دستگاه سانسور، باز هم خارج از سنگلج کاری نمی‌کند. حالا «خانه روشنی» را می‌توان تجربه‌ای برای



در «خانه روشنی» اگر چه خروج از فضای متعارف و رفتن به مکان‌های واقعی می‌تواند دلالت بر رتالیسم باشد؛ اما تصویر شکل گرفته چندان با رتالیسم مدنظر مخاطب همخوانی ندارد و در نهایت رتالیسم فضا در خدمت رتالیسم روایت است

به گونه‌های نامتعارف جهان نمایش سوق می‌یابند. حتی به سوررئالیسم هم گرایش پیدا می‌کنند تا در نهایت مکان بیش از آنکه بازنمایی واقع‌گرای نمایش باشد، سازنده اتمسفری است که به حس و حال نامتعارف کمک کند. «خانه روشنی» اما چنین نیست. رتالیسم فضا در خدمت رتالیسم روایت است. یعنی اگر اپیزود «دعوت»، «دوزن» در حال بحث بر سر لباس مهمانی هستند، این اتفاق دقیقاً در یک خانه عیانی - مکانی که ما در مقام مخاطب در آن حضور داریم، نمایش‌هایی از این دست از ایران در کنار مکان نامتعارف خود، خود نمایش

است که سال‌هاست از متونش اجزایی روی صحنه گرفته است، شاید آخرینش «جانشین» باشد در دهه ۷۰. شاید، با این حال نمایش پیش‌رو هم ربطی به متون نمایش ساعدی ندارد. اقتباسی است از سه داستان کوتاه: «خانه روشنی»، «آرامش در حضور دیگران» و «دعوت». دعوت را پیشتر محمدرحمانیان هم بدل به نمایش کرده بود؛ اما این بار متون ساعدی دست گروهی از تازه فارغ‌التحصیلان دانشگاه است، نه شخصیتی مشهور. نمایش سه اپیزودی حنیف برای ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد. اگر چه پیش از این نمایش‌هایی در مکان‌های واقعی دیده بودم یا آنکه آثاری با تأکید بر مکان‌های غیر تئاتری نامتعارف؛ اما «خانه روشنی» یک تفاوت اساسی با آثار پیشین داشت و آن هم رتالیسم است. اگر چه خروج از فضای متعارف و رفتن به مکان‌های واقعی می‌تواند دلالت بر رتالیسم باشد؛ اما در نهایت تصویر شکل گرفته چندان با رتالیسم مدنظر مخاطب همخوانی ندارد. به هر حال مخاطب تعریفی از رتالیسم آموخته که آن را دنبال می‌کند. هر چند بیشتر نمایش‌هایی از این دست از ایران در کنار مکان نامتعارف خود، خود نمایش



احسان زبور عالم

وارد ساختمانی متعلق به دوره دوم پهلوی می‌شوم. از میانه ساختمان که اکنون کتابفروشی است می‌گذرم و راهی حیاط می‌شوم. حیاط قرار است مکان انتظار باشد. چند مخاطب دیگر هم پایه حیاط می‌گذارند. زیر درخت انگور - به میوه‌های درشت و پر پشت آویخته - لب به سیگار می‌دوزند و چند آمده گرم سخن‌اند. تعدادمان از ۱۰ نفر اندک‌تر است. دو بازیگر هم - از نوع لباس و گرم‌بشان متوجه می‌شوم - می‌آیند تا شاید قبل از اجرا آخرین یک سیگار هایشان را بزنند و بروند برای یک شروع. حس می‌کنم این هم بخشی از اجراست، بر بی‌رهم نبود. بعد از سیگار و کمی قدم زدن تمام بازیگرها در حیاط حاضر می‌شوند و پیش‌پرده‌ای (پرولوگ) اجرا می‌کنند و ما را دعوت به تماشای نمایش در همان فضای کتابخانه می‌کنند. نمایش چندان دور از آن کتاب‌هاییست. نمایش با آن پرولوگ، سه قطعه داستانی از غلامحسین ساعدی

تجسمی

«اباطیل» در گالری سیحون برپا شد

من علاقه زیادی به تاریخ ایران، اسطوره‌ها و افسانه‌ها دارم. زمانی که راجع به گبه‌های ایرانی تحقیق می‌کردم به صورت اتفاقی با داستان‌های باورهای عامیانه مواجه شده و تصمیم گرفتم در این زمینه کار کنم. با توجه به اینکه هیچ تصویری از آن‌ها نداشتم باید کاملاً ذهنی کار می‌کردم و این تاحدودی دشوار بود. او در ساره نحوه به تصویر کشیدن این موجودات تخیلی گفت: اتودهای خیلی زیادی زدم و فرم کلی را با اتود زدن به دست آوردم. پس

نمایشگاه آثار شقایق سوزنکار با عنوان «اباطیل» در گالری سیحون برگزار شد. سوزنکار در گفت و گو با هنرآنلاین با بیان اینکه ۲۲ نقاشی و ۸ مجسمه در این مجموعه به نمایش درآمد، گفت: از سال ۹۳ در دوران کارشناسی ارشد توجه من به موجوداتی که در افسانه‌ها و خرافات ایران وجود داشتند جلب شد و کار کردن راجع به آن‌ها را آغاز کردم. کارهای نخست من انتزاعی بود و بعد به چیزی میان رئال و انتزاعی تبدیل شدند. سوزنکار ادامه داد:



تماشای «کهن شهر نیشابور» در گالری «ا»

متوجه شدم این شهر آن قدر جای کار دارد که می‌توان با دیدگاه‌های متفاوتی به آن پرداخت. این هنرمند افزود: این آثار را سهیل و ممتنع کار کردم. نقاشی‌هایم بیشتر بداهه است و نمی‌توانم یک تابلو را دوباره تکرار کنم. بیش از آنکه به همه جزئیات طبیعت مقید باشم یک نقاش حسی هستم، با این حال به لوکیشن و منظر نگاه هنرمند به طبیعت و وفادار ماندم. بسیاری از این آثار را با حضور در فضا و با توجه به آنچه در لحظه رخ می‌داد نقاشی

نمایشگاه آثار علی سیدانی با عنوان «کهن شهر نیشابور» در گالری «ا» برگزار شد. سیدانی در گفت‌وگو با هنرآنلاین با بیان اینکه این نمایشگاه بخش کوچکی از یک مجموعه ۲۰۰ عددی است گفت: من از چهار سال پیش نقاشی‌های زیادی در زمینه معرفی شهر نیشابور کشیدم و در این نمایشگاه ۱۷ اثر با تکنیک اکریلیک به نمایش درآمد. سیدانی ادامه داد: نیشابور زمانی پایتخت ایران بود و در مدتی که با این موضوع کار می‌کنم

کرم، اما تعدادی از مناظر که تغییرات سریعی مانند تغییر نور داشت را عکاسی کرده و بلافاصله با برگشتن به خانه نقاشی می‌کردم. سیدانی در پایان گفت: هنرمند در جامعه امروز ما خیلی غریب است. هنرمندان زیاد کار می‌کنند اما حمایتی از آن‌ها وجود ندارد. در طول تاریخ هنرمندان مورد حمایت سسران و سرمایه‌گذاران قرار می‌گرفتند و این کار هم برای هنرمند و هم برای شهری که آثار او در آن قرار می‌گرفت مفید بود و میراثی برای آیندگان به وجود می‌آمد. اما امروزه هنرمندان سرگردان هستند و سیاست‌هایی که مسئولین دنبال می‌کنند نیز هیچ کمکی به هنر و فضای شهری نمی‌کند. در نتیجه



هنرمندان منزوی می‌شوند یا کارهایی که انجام می‌دهند را عرضه نمی‌کنند و یا به فکر مهاجرت می‌افتند. حنیف است که این سرمایه‌ها را از دست بدهیم.